

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۲۴ فبروری ۲۰۲۳

افغانستان محراق توجه و نقطه تلاقی ستراتیژی دول امپریالیستی – ارتجاعی

(۳)

۴. پوشالیان اجاره نی طالبان،

دو سناریوی امریکائی و مردم فریبی مزدوران قبلی در این زمینه:

از زمان ایجاد خلأ قدرت در مناطق وسیع اوراسیا متعاقب متلاشی شدن امپراتوری شوروی و سرآغاز تهاجم اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک دول و سازمان های امپریالیست عضو ناتو با سازماندهی مجدد این سازمان نظامی، بر زمینه های ایجاد شده و با اهداف توسعه جویانه استعماری به سوی شرق و جنوب، انگلیس ها ایده ایجاد گروه اجیر طالبان را در شکل پروژه نو استعماری و ابزار منفعل جنگ نیابتی و رقابتی، در سر پروراندند. این ایده در همسویی با دولت و سازمان سیای امریکا و برخی دول غربی با مدیریت دولت پاکستان به نخست وزیری بی نظیر بهوتو در سال ۱۹۹۴م جنبه اجرائی یافته و گروه طالبان بار نخست در مربوطات ولایت قندهار ابراز وجود کرد. تحت این سناریو؛ گروه طالبان از بدو تولد نامیمون تا همین حالا به مرور به مثابه یک گروه اجیر اصالتاً ساخته شده توسط دول غربی، توجه و سرمایه گذاری سیاسی قدرت های خرد و بزرگ دور و نزدیک زیادی را با برنامه های متضاد به سوی خود جلب کرده است. در نتیجه این سرمایه گذاری همزمان چندین قدرت روی طالبان و بازی کردن همزمان طالبان با چندین کارت، این گروه خودفروخته کار اکثر وابستگی و مزدوری مضاعف کسب کرده است.

در ادامه خودفروشی و میهن فروشی این گروه به ظاهر "ضد اشغال" و شیفتگی مفرط سران آن به قدرت پوشالی به بهای ارتکاب خیانت ملی، سرانجام شعار های دروغین "ضد اشغال" دیروزی این گروه ریاکار فراموش شده و پرده ریا از چهره کریه این گروه دریده و با افتادن آنها در دام اشغالگران امریکائی و شرکاء، ماهیت مزدوری و میهن فروشی این گروه منافق در ننگین نامه تحمیلی "دوحه" آشکار گردید. انتقال سران طالبان توسط طیاره نظامی امریکائی از قطر تا قندهار و نصب شدن آنان در رأس قدرت پوشالی، اما نوع هیئتلی و سپردن کلیه دار و ندار دولت خیانت ملی غنی به این گروه، حاصل پیمان نامه غلامی این گروه قراردادی به امپریالیسم امریکا و تحمیل شروط سنگین استعماری به قیمت میهن فروشی و تحمل یوغ سنگین سلطه غیر مستقیم و در مواردی سلطه مستقیم پنهانی امپریالیست های امریکا و شرکاء در اشکال حضور نظامی و اطلاعاتی و کنترل فضای افغانستان، پذیرش سیاست های اقتصادی نئولیبرال و حفظ برخی از شرکت ها و رسانه های مرتبط با سرمایه گذاری امریکائی – اروپائی در افغانستان، بوده است.

طی فرمانروائی تراز فاشیستی هژده ماهه این گروه وطن فروش و جنایتکار بر کشور و مردم ستمدیده افغانستان، از بنیاد حکومت نامشروع طالبان از منظر ملی و اجتماعی، وابسته به کمک های تا کنونی مالی امریکا و متحدان غربی اش به شمول "سازمان ملل" و نهاد های زیرمجموعه آن، مثل "یوناما" که رقم اعلام شده آن تا مرز دو میلیارد دالر می رسد، به علاوه روابط و علایق پیدا و پنهان سیاسی، دیپلماتیک و استخباراتی بوده است. این حمایت مستقیم اقتصادی و سیاسی دولت امریکا و سائر دول و سازمان های غربی همسو با آن دولت در نقش آب حیات و علت وجودی گروه طالبان طی هجده ماه بر سر قدرت بوده است. دلایل این حمایت کلی پیدا و پنهان دولت امریکا و غرب از طالبان، در بخش نخست این نگارش به اختصار بیان شده است.

طی این مدت رویکرد امریکا و دول و نهاد های غربی در کل در قبال طالبان به روش مشابه "هم به نعل و هم به میخ کوبیدن" بوده است. حمایت از گروهی تمامیتخواه، فاشیست، شوونیست، ضد ترقی، زن ستیز و دانش ستیز برخاسته از گور های ویران قرون ماضی، برای دولت هائی که ریاکارانه دم از حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی زده و ترقی و تمدن غربی را به رخ مردمان و ملل "وحشی" و "غیر متمدن" شرق و جنوب می کشیده اند، تضادی را حمل کرده و مشکل آفرین شده است. برای گریز از مسؤلیت و از زیر رگبار اعتراض و انزجار جهانی، منافقانه به روش "هم به نعل و هم به میخ زدن" متوسل شده اند. لذا نمایندگان دول امریکا و اروپا، در عین پرو بال دادن و پذیرش گروه ضد ملی و ضد مردمی طالبان به مثابه یک واقعیت میدانی، حمایت سخاوتمندانه آنها و داشتن روابط پیدا و پنهان با این گروه اجیر و قراردادی، گهگاهی و به مناسبت هائی از سر ستیز ها برای کاهش اعتراضات جهانی در برابر جنایات هولناک و سیستماتیک طالبان، شکوه و نق و نوق سر می دهند و خط و نشانی می کشند که طالبان آن را به پیشیزی نمی خردند و تحویل نمی گیرند.

تحت شرایط فوق، به طور کلی طی این مدت حکمرانی خونین و خشن گروه خون آشام طالبان، روابط و علایق این گروه با اربابان و ولی نعمتان امریکائی و ناتوئی اش خالی از اصطکاک نبوده است. طالبان بدون درک موقعیت ضربت پذیر خود (وابستگی مفرط به حمایت بیرونی عمدتاً امریکائی و غربی، مواضع به غایت ارتجاعی و فقدان مشروعیت داخلی از منظر ملی و اجتماعی و عدم مشروعیت بین المللی، بیگانگی با منافع علیای ملی و تاریخی مردم و وحدت ملی اقوام برابر و برادر افغانستان بر بنیاد یک افغانستان واحد)، مست از باده پیروزی و سوار بر ماشین جنگی به جا مانده از اشغالگران و با کیسه های پر از دالر در عین فقر مطلق مردم افغانستان، در "هوای فتح کشمیر" گهگاهی در برابر عنایات اربابان و ولی نعمتان غربی سماجت، ناشکری و گردن فرازی می کنند.

بناء، حفظ روابط و علایق پیدا و پنهان دولت و سازمان های امریکا و شرکاء با گروه و حکومت دست نشانده طالبان برای این دول و سازمان ها و مهار این گروه، سهل و بدون اصطکاک نبوده است. با این همه، فهم و قرار امریکا و متحدان این است که طالبان در مجموع نیروئی به مثابه یک گروه پوشالی دست ساز غرب و در تنگنای مالی و عدم پذیرش مردمی و جهانی، یک گروه پوشالی دست نگری بیش نیست. لذا در این اواخر به اثر لجاجت در برابر خواست حداقلی دول و محافل غربی برای "ایجاد دولت فراگیر متشکل از مزدوران قبلی امریکا به رهبری طالب، قبول و حفاظت از مالکیت خصوصی، حفظ سرمایه ها، سکتور ها و نهاد های مرتبط به اشغالگران غربی و قوانین اقتصادی تاراجگر نئولیبرال به اضافه بازکردن مکاتب دخترانه، عدم ممانعت از ترویج فرهنگ مبتذل غربی در جامعه و در بین جوانان و آخر سر رخصت دادن استفاده از نیروی کار زنان در بیرون از منزل و باز گذاشتن دست نهاد های غربی و مزدوران مدنی؛" دول و نهاد های غربی به شمول امریکا سیاست "مشت و نوازش" را در برابر این گروه شقی اتخاذ کرده اند.

این رویکرد دوگانه دول غربی بر آنست تا در ضمن ادامه حمایت از گروه و حکومت طالبان و ممانعت از ساقط شدن آن، با استفاده از شکل دادن اهرم های فشار در برابر این گروه، آن را وادار به تمکین در برابر خواسته های حد اقلی فوق الذکر دول و مجامع غربی در راستای سیاست های شان، سازند.

البته فراموش نشود که این خواست و روش غرب در برابر گروه طالبان برای "حفظ و سرزنش" همزمان این گروه در تحت سناریوی موجوده، سیاست تا حدودی شناخته شده و به گونه تلویحی اعلام شده غرب است. ولی نباید این حقیقت را فراموش کرد که در نتیجه تحرک و کارکرد فاکتور های متضاد خارج از اراده غرب و امریکا در افغانستان و منطقه و بنا بر سیالیت و عدم ثبات اوضاع متغیر افغانستان و منطقه، نه طالبان یگانه بديل امریکا است و نه سناریوی موجوده یگانه سناریو. هر آن هر یکی از این دو می تواند به ضدش تبدیل شود و یا جایش را به بديل تازه تری خالی کند.

اخیراً نمایندگان وزارت خارجه امریکا و نهاد های امنیتی - اطلاعاتی آن، در عین پرورش سناریوی متفاوت از وضع موجوده و سرمایه گذاری روی نیروی بديل طالبان، اما به همان اندازه افراطی، بی وطن و مزدور که به مثابه مزدوران نیابتی به ستراتیژی تشنج افزائی و ترویج افراطیت اسلامی در حیات خلوت روسیه و چین و تا درون قلمرو مسلمان نشین این دو کشور به خدمت گرفته شود، برای شکل دادن اهرم فشار و کاربرد احتمالی آن علیه طالبان، از زبان دو نویسنده امریکائی، به طیف های مختلف مزدوران قبلی ساقط شده مخالف طالبان چراغ سبز نشان داده اند. از دید منطقی ادامه سناریوی موجوده و تشکیل دولت فراگیر همه شمول با خواست های حداقلی فوق به رهبری و محوریت طالبان متشکل از نمایندگان سیاسی ارتجاع حاکم قومی و دادن سهم مقتضی به شیر، گرگ و روباه، و ایجاد صلح و ثبات و گسترانیدن سلطه دولت مرکزی به اقصی نقاط افغانستان، با ستراتیژی فوق تشنج افزائی دولت امریکا در قبال آسیای میانه و چین و روسیه سازگار به نظر نمی آید و کمتر محتمل به نظر می رسد. روی خواست تشکیل دولت فراگیر و ترکیب آن نیز اجماع آراء بین دول شرقی و غربی ذی نفوذ بر مسائل افغانستان وجود ندارد. لذا دولت امریکا در عین بازی با گروه اجبر شده طالبان که طی قرارداد دوحه با شروط الزامی مشخص اعلام نشده به جای دولت مزدور غنی نشست، سناریوی بزرگ تری را برای درازمدت در آجندای کارش دارد که از بایسته های اولیه اش انارشی و فقدان امنیت، صلح، ثبات و اشتغال و حاکمیت دولت ضعیف مرکزی بر مناطق دوردست و مرزی افغانستان به ویژه در شمال شرق، شمال و جنوب کشور ما و در صورت موفقیت، امتداد آن به جانب همسایه غربی ما ایران، است؛ از شواهد بر می آید که امپریالیسم امریکا به طور همزمان روی سناریوی احتمالی دوم به جای سناریوی جاری در محور گروه اجاره ئی طالبان، نیز کار می کند. این سناریو از لازمه های پمپاژ تروریسم به ورای مرز های شمالی افغانستان است که در صورت ناکارآمدی یا تغییر اوضاع شکنند جاری به اثر کارکرد فکتور های متضاد در جهت خلاف خواست امریکا و غرب، کسب عمدگی کرده و در دستور روز دولت امریکا قرار خواهد گرفت. تحت هر دو سناریو، کشور های همسایه افغانستان - به خصوص پاکستان - به اضافه هند و برخی کشور های عربی و احتمالاً ترکیه به تنهایی توان و جرأت ایستادگی در برابر امریکا و برنامه هایش را نخواهند داشت، مگر این که سوار قطار ائتلاف احتمالی مخالف شوند.

در فوق تذکر رفت که نه طالبان یگانه بديل امریکا است و نه سناریوی موجوده یگانه سناریو باقی خواهد ماند. با توجه به کاراکتر مزدوری مضاعف گروه طالبان، سیالیت و عدم ثبات اوضاع پسا اشغال افغانستان و سماجت سران گروه مزدور طالبان، امریکا و متحدان و سازمان های غربی برای سناریوی دوم مدت ها قبل از سپردن دولت پوشالی غنی خائن به این گروه، روی مقدمات آن گزینه دوم در وجود "داعش" کار کرده اند. ایجاد تسهیلات برای انتقال هوایی و زمینی و جا به جایی افراد گروه داعش به شرق افغانستان و ایجاد شاخه "داعش خراسان" زیر چتر آن و تقویت و

گسترش آن از مناطق شرقی افغانستان تا کابل و شمال کشور ما، بدون تأیید و حمایت دولت امریکا - به مثابه ایجادگر و حامی داعش در عراق و سوریه - در حالی که زمین و فضای کشور ما را در کنترل داشت و تحرکات دولت پاکستان را زیر ذره بین، منطقی و عملی به نظر نمی‌رسد.

لذا امپریالیسم امریکا همسو با متحدان غربی اش هر دو گزینه جاری و آتی را در آجندا داشته، روی هر دو کار کرده و در صورت ناسازگاری گزینه جاری با منافع و ستراتیژی منطقه‌ئی و اقتضای منافع شان، آن را با گزینه دوم عوض خواهند کرد. همین قدرت های استعماری توسعه طلب و اربابان تا کنونی طالبان همزمان با آماده نگه داشتن سناریوی غیر طالبی، با ابزار داعش خراسان و سائر گروه های اجیر افراطی مشابه محلی، روی شماتت سران لجوج و گردن فراز طالبان برای تمکین در برابر یک سری از مطالبات و سیاست های اربابان غربی شان، نیز کار می‌کنند.

لذا امپریالیسم امریکا و شرکای غربی اش برای سرزنش و به تمکین واداشتن سران پوشالی گروه مزدور و ضد مردمی طالبان، به اهرم فشار روی آورده اند. از دو سه هفته بدین سو همزمان با چراغ سبز نشان دادن برخی از افراد منتفذ در دولت امریکا برای توحید و ایجاد دفتری برای مزدوران قبلی امریکا از صف جهادی ها، جنگسالاران، نظامیان و تکنوکرات های دولت پوشالی قبلی و تبدیل ساختار نامتجانس این پوشالیان به اهرم فشار علیه طالبان به زعم خود شان، در یکی دو هفته اخیر این مهره های سوخته که سرمه های آزموده ای بیش نیستند، و از فرط بدنامی به درد اربابان شان نیز نمی‌خورند، به تک و دو افتاده، در خارجه حزب و شورای پوشالی و نامنهاد ساخته، جلسات و گردهم آئی ها ترتیب داده و برای بهشت از دست رفته و دستیابی به گنج و ثروت از دست رفته در صدد اند تا سید را در برابر دیدگان اربابان غربی پر از ملخ نشان داده و بدین گونه توجه و عنایات اربابان امریکائی و ناتوئی شان را به سوی خود جلب کنند. این خیل ناهمگون و ناسازگار برای وحدت ولو کوتاه مدت، با آن نفاق آفتابی و گذشته خونین و با شناختی که امپریالیست های غربی از آنان دارند، تحت هیچ سناریوئی گزینه امپریالیسم امریکا و شرکاء و بدیل طالبان نیستند. تحت گزینه جاری طالبان، در بهترین صورت این گروه ها و افراد جهادی سیدقطبی، قمی و وهابی (سیافی)، جنگسالاران، رهبران ملیشیا و تکنوکرات های فراری به مثابه اهرم فشار و یا در صورت تمکین طالبان، در بدنه حاکمیت پوشالی و تنوکراتیک طالبی سهم روباه به اینان اعطاء خواهد شد. توحید این گروه ها حتی با چراغ سبز و حمایت دول غربی به دلیل وابستگی مضاعف آنان به بیش از یک درگاه و حمل تضاد منافع مراکز بیرونی، نامحتمل به نظر می‌رسد. در ادامه روی تحرکات، ابزار وجود و رخ نمایاندن این افراد و گروه های مزدور و ستمگر ارتجاعی قبلاً در خدمت اشغالگران و خائن به وطن و هموطن و عوام فریبی و سفاهت آنها می‌پردازیم.

ادامه دارد